

تحلیل گفتمان پیام‌های نوروژی اوباما (۲۰۰۹ و ۲۰۱۰)

محمد مهدی فرقانی*

زرین زردار**

چکیده

این مقاله با هدف بررسی میزان تطابق پیام‌های نوروژی باراک اوباما با شعار تغییر، به سیر تحول گفتمان اوباما در زمینه رابطه با ایران و حل و فصل اختلافات میان آنها می‌پردازد. به این منظور پیام‌های نوروژی اوباما به ملت ایران به روش تحلیل گفتمان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. بررسی پیام‌ها حاوی این نکته است که گفتمان اوباما در محورها و اصول همانند رؤسای جمهور سابق ایالات متحده، هدف حفظ و تقویت قدرت هژمونیک آمریکا را دنبال می‌کند. در حقیقت، «تغییر» مورد نظر اوباما، تنها در شیوه‌هایی تجلی پیدا کرده که برای تحقق این هدف به کار گرفته شده‌اند. از این منظر می‌توان گفتمان اوباما را مصداق تعبیر فوکو از روابط قدرت دانست که به اعتقاد او «نیت‌مند و فاقد فاعل» هستند و این شرایط عینی هستند که گفتمان او را تعیین بخشیده‌اند. اشغال موضع فرادست به دلیل قدرت دسترسی به گفتمان به اوباما این امکان را می‌دهد که با استفاده از ابزارهای زبانی، جایگاه مسلط خود را تثبیت کند و به مدد همین برتری، افکار عمومی را برای استفاده از ابزارهای کنترلی، فشار و اجبار با خود همراه سازد.

واژگان کلیدی

تحلیل گفتمان، حقوق جهانی، مسئولیت، اوباما، ایران، آمریکا

Email: mmforghani@yahoo.com

Email: z.zardar@st.atu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۵/۰۶

* استادیار علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

** دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی

تاریخ ارسال: ۸۹/۱۰/۱۵

فصلنامه راهبرد / سال بیست و یکم / شماره ۶۲ / بهار ۱۳۹۱ / صص ۸۳-۱۱۲

مقدمه

روی کار آمدن اوپاما - به عنوان اولین رئیس جمهور سیاه‌پوست ایالات متحده با منشأ غیر اروپایی - در سال ۲۰۰۸ از دید برخی تحلیلگران سیاسی به مثابه نقطه عطفی در تاریخ ایالات متحده قلمداد می‌شود. این نقطه عطف بودن بیش از هر چیز به تأکید اوپاما بر لزوم اعمال تغییرات جدی در داخل ایالات متحده و نیز سیاست خارجی آن برمی‌گردد.

در حقیقت، پیروزی اوپاما را که با شعارهای اقتصادی متعادل‌تر و متمایل به چپی مانند افزایش مالیات طبقات ثروتمند و بالطبع کاهش مالیات طبقه متوسط و پایین جامعه آمریکا و اصلاح بیمه خدمات درمانی همراه بوده است، باید از طرفی تلاشی برای پایان دادن به دوره محافظه‌کاری به معنای ریگان‌سیسم در داخل آمریکا تحلیل کرد و از طرف دیگر، این موفقیت را می‌توان به معنای شکست سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه بوش تلقی نمود که با عدم موفقیت در جنگ افغانستان و عراق به افول آموزه‌های نومحافظه‌کاری در خارج از آمریکا منجر شد (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲). با این وصف، شعار «تغییر» اوپاما، از سویی توانست نظر بسیاری از رأی‌دهندگان را که با

سیاست‌های دولت بوش مخالف بودند، جلب کند و از سوی دیگر به شدت مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفت.

شعار اوپاما در داخل ایران نیز واکنش‌هایی را برانگیخت. دولت ایران، تصمیم‌گیری در مورد رابطه با ایالات متحده را به تغییر رفتار ملموس ایالات متحده منوط کرد. اوج این نگاه مثبت را می‌توان پیام تبریک رئیس جمهور ایران به مناسبت انتخاب باراک اوپاما به ریاست جمهوری ایالات متحده تلقی کرد. هرچند این تبریک پاسخی به دنبال نداشت، ولی باراک اوپاما پس از ورود به کاخ سفید، برقراری رابطه با ایران و گفتگوی مستقیم با سران جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از اولویت‌های سیاست خارجی ایالات متحده در دستور کار قرار داد و در همین راستا، برای نخستین بار از موضع رئیس جمهور ایالات متحده در سال ۱۳۸۸ با ارسال پیام تبریک سال نو، به طور مستقیم با مردم و مسئولین جمهوری اسلامی سخن گفت. او ضمن تبریک عید نوروز برای نخستین بار به طور واضح، چالش‌های موجود در رابطه ایران و آمریکا و پیشنهاد خود برای بهبود این روابط را مطرح نمود.

پیام نرورزی اوپاما که با لحن نسبتاً ملایمی همراه بود، واکنش‌هایی را به همراه داشت، ولی در عمل چندان تغییری در رابطه

ایران و امریکا به وجود نیورد. پیام نوروزی اواما در سال ۱۳۸۹ نیز تکرار شد. پیامی که به شدت متأثر از فضای پس از انتخابات ایران بود و در آن تغییراتی در لحن و موضع‌گیری اواما مشاهده می‌شد. در چنین شرایطی، این سؤال مطرح می‌شود که پیام‌های نوروزی اواما تا چه حد با شعار تغییر مورد نظر او همسو و هم‌راستاست و اینکه تغییرات سیاسی و اجتماعی به وجود آمده در خلال دو سال گذشته چه تأثیری بر گفتمان اواما در مورد رابطه با ایران گذاشته‌اند. این مقاله بر آن است تا با استفاده از تحلیل انتقادی گفتمان، تحول گفتمان اواما در خصوص رابطه با ایران را در پیام‌های نوروزی سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ بررسی کند و به این سؤال اساسی پاسخ دهد که آیا پیام‌های نوروزی اواما را می‌توان به عنوان نشانه‌های قابل اتکا برای تحقق شعار «تغییر» در روابط ایران و ایالات متحده تلقی کرد یا خیر؟

۱- بحث نظری

۱-۱- سیاست خارجی ایالات

متحده و رابطه با ایران

انتخاب باراک اواما در سال ۲۰۰۸ از دید بسیاری به ارائه تصویری مثبت از ایالات متحده در جهان انجامید (Hayden,

2011, p.784). ریاست جمهوری اواما به نماد گذار از مدیریت بوش و منادی حساسیت بیشتر «رهبر جهانی» نسبت به افکار عمومی و دغدغه‌های تاریخی جوامع انسانی در خارج از مرزهای ایالات متحده بدل شد (Hayden, 2011, p.786). در حقیقت، اواما پس از ورود به کاخ سفید درصدد رفع چالش‌های دوران بوش و تلاش برای مشروعیت بخشی به قدرت ایالات متحده و کسب اعتماد مجدد در نزد جهانیان برآمد (قریب، ۱۳۹۰، ص ۴۰).

اواما برای حفظ و گسترش قدرت هژمونیک امریکا رویکرد چندجانبه‌گرایی را در پیش گرفت که متضمن کاهش تنش در اردوگاه غرب، حفظ رهبری امریکا، بازسازی مشروعیت قدرت امریکا و ساماندهی مجدد ناتو با مشارکت اروپا بود. هدف دیگر اواما در دکترین نوین امنیت ملی، اهمیت بخشیدن به عنصر اقتصاد و پرهیز از تمرکز مفرط بر دخالت نیروهای نظامی بود. همچنین اواما سعی داشت با ظرفیت‌سازی‌های نوین منطقه‌ای، مدیریت بر سایر قدرت‌های منطقه‌ای و نوظهور و از ایجاد چالش برای قدرت هژمونیک امریکا پیشگیری کند (قریب، ۱۳۹۰، صص ۷-۵۵). به این ترتیب سند استراتژی جدید امنیت ملی امریکا که

در سال ۲۰۱۰ توسط دولت اوباما ارائه شد، تداوم قدرت هژمونیک امریکا را از طریق سه رویکرد پیش‌گفته، دنبال می‌کرد. محورهای عمده این سند در هفت مورد به شرح زیر خلاصه می‌شوند:

۱. خودداری از یکجانبه‌گرایی در حل مسائل بین‌المللی؛
۲. تأمین و استواری امنیت ملی امریکا از طریق همکاری با متحدان آن و همچنین تأکید بر گسترش همکاری با قدرت‌های نوظهور مانند چین و روسیه؛
۳. لزوم پیوند میان قدرت اقتصادی و نظامی؛
۴. نظارت بر فراز و فرود جریان دموکراتیزاسیون در جوامع دیگر به جای سیاست دموکراسی‌سازی با حمله نظامی؛
۵. مطرح شدن موضوع‌های جدید مانند تغییرات اقلیمی، انرژی‌های پاک، فقر جهانی و آموزش و پرورش؛
۶. توجه به سیاست مهاجرتی برای جذب بهترین استعدادهای دنیا؛
۷. تبدیل خط‌مشی «جنگ پیشگیرانه» به «مناسبات و

همکاری‌ها» (متقی و رهنورد، ۱۳۸۹، صص ۱۳۲-۱۳۱).

بررسی کلی هفت اصل فوق نشان می‌دهد که دولت اوباما سه هدف اساسی را در سیاست خارجی خود دنبال می‌کند: اول کم‌کردن از هزینه مداخله در بحران‌های بین‌المللی از طریق سهم دادن به قدرت‌های منطقه‌ای یا متحدان خود؛ دوم ایجاد اجماع جهانی برای پیگیری اهداف خود در حوزه سیاست خارجی و در نهایت تأمین امنیت ملی با ارتقای توان علمی و اقتصادی این کشور.

همچنین اوباما روند صلح خاورمیانه، جنگ عراق و افغانستان و پرونده هسته‌ای ایران را به عنوان مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی امریکا قلمداد کرد که در این میان، ایران به دلیل قرار نگرفتن در متن جریان جهانی‌شدن به رهبری امریکا (رهنورد و حیدری، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹) و تقابل با آن از ابتدای انقلاب تاکنون به یکی از مهم‌ترین چالش‌های رو در روی سیاست خارجی امریکا تبدیل شده است. این مسئله به ویژه زمانی که با پرونده هسته‌ای ایران، تأثیر عمیق ایران بر کشورهای همسایه خود از جمله عراق و افغانستان و امنیت انرژی جهان - به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و

ژئواستراتژیک ایران (Mattair, 2010, p.52) پیوند می‌خورد، در برنامه‌ریزی استراتژیک امنیت ملی امریکا جایگاه مهمی را به خود اختصاص می‌دهد؛ به نحوی که اوباما پس از به قدرت رسیدن تغییر در نحوه تعامل با ایران را اولویت سیاست خارجی خود عنوان کرد.

رویکرد ایالات متحده در قبال ایران در دوره بوش مبتنی بر تقابل و فشار بر این کشور و تأکید بر خطر بالقوه ایران برای کشورهای دیگر بود. در این دوره سیاست «امنیتی‌کردن ایران» به شدت و حدت بیشتری دنبال شد. هدف از این امنیتی‌کردن، در دستور کار قرار دادن موضوع ایران برای تصمیم‌گیران و افکارعمومی و از سوی دیگر مشروعیت دادن به اقدامات گذشته و زمینه‌سازی برای اقدامات آتی بود. از سوی دیگر، گفتمان امنیتی در پیش گرفته‌شده از سوی دولت‌های قبلی ایالات متحده در قبال ایران می‌توانست با استفاده از زمینه به وجود آمده، نقش بازدارنده و کنترل‌کننده تهدید احتمالی ایران برای منافع ایالات متحده را نیز ایفا نماید (سمتی و رهنورد، ۱۳۸۸، صص ۶-۱۰۰). با از دست رفتن قدرت نومحافظه‌کاران، افراد جدیدی از جایگاه و موقعیت مؤثرتری در تصمیم‌گیری

امنیتی برخوردار شدند که دارای رویکرد معطوف به موازنه‌گرایی منطقه‌ای و بین‌المللی بودند. این افراد بر این اعتقاد بودند که موازنه به ایران ثبات و تعادل منطقه‌ای بیشتری را ایجاد نموده و به این ترتیب شرایط لازم برای ارتقای سطح امنیت منطقه‌ای از طریق همکاری‌های متقابل را فراهم می‌سازد (پوش، ۲۰۰۷، به نقل از متقی، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

به این ترتیب، روند تعدیل در سیاست خارجی امریکا که از سال ۲۰۰۷ آغاز شده بود، با به قدرت رسیدن اوباما در سال ۲۰۰۸ وارد فاز جدیدی شد. اوباما بر این اعتقاد بود که می‌تواند ابتکارات مؤثری برای بازسازی روابط ایران - امریکا ایجاد نماید. وی در این ارتباط ضمن ارسال نامه‌ای به مراکز اصلی قدرت سیاسی در ایران تلاش نمود تا موضوعات اختلاف‌برانگیز در روابط متقابل را مورد بررسی قرار دهد. از این طریق اوباما درصدد برآمد تا نشان دهد نهادهای سیاسی و امنیتی امریکا تمایلی به بهره‌گیری از الگوهای مربوط به «تغییر رژیم» ندارند. در این ارتباط وی امیدوار بود بتواند «دیپلماسی سازنده» را جانشین تنش‌های تبلیغاتی و دیپلماتیک نماید (متقی، ۱۳۸۸، صص ۸-۲۷). وی برای رسیدن به این مقصود دو بار به

رهبر انقلاب نامه نوشت و مردم و رهبران ایران را از طریق پیام‌های مستقیم تلویزیونی خطاب قرار داد. او در این پیام‌ها خواستار برقراری «ارتباط ساختاری» با ایران شد. وی خطاب به مقامات ایرانی گفت «اگر شما به باز کردن مشت خود تمایل داشته باشید، ما آماده‌ایم دست خود را به سوی شما دراز کنیم.» (Quinn, 2011, p.818)

در مقایسه با گفتمان امنیتی جرج بوش، چرخش گفتمانی اوباما که به دنبال کاهش هزینه‌های سیاست خارجی آمریکا در منطقه از طریق مذاکره با ایران و برداشتن گام‌های اولیه برای غیرامنیتی کردن مسئله ایران بود، در پیام‌های اولیه وی مشهود است، ولی این پیام‌ها پاسخی دریافت نکرد و تجدیدنظر در روابط میان ایران و آمریکا به تغییر رفتار واقعی آمریکا منوط گردید.

با وقوع بحران در فضای سیاسی و ساختاری ایران در روند انتخابات ریاست جمهوری زمینه‌های ایجاد وقفه در روابط متقابل ایران و آمریکا به وجود آمد. امریکایی‌ها بر این اعتقاد بودند که قاعده بازی در رقابت‌های سیاسی ایران رعایت نشده و این امر میزان مشروعیت سیاسی کارگزاران اجرایی برای انجام ابتکارات دیپلماتیک در روند همکاری متقابل با ایران

را دچار وقفه کرده است (متقی، ۱۳۸۸، ص ۲۸). بنابراین تلاش‌های جدید اوباما برای برقراری رابطه با ایران به شکست انجامید. بدین ترتیب او در پیام نوزوری خود تنها مردم ایران را خطاب قرار داد و این به معنای توقف تلاش برای بهبود روابط از جانب اوباما و جلب نظر دولتمردان این کشور برای همسویی بیشتر با نظم جهانی به رهبری آمریکا بود.

اوباما پس از شکست تلاش‌های خود در برخورد با ایران، به تاکتیکی جدید نسبت به دوره بوش روی آورد که رهیافتی چندجانبه و محتاطانه نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و عمدتاً تلاشی برای کاستن از هزینه سیاست خارجی آمریکا و ایجاد اجماعی جهانی علیه ایران بود (رهنورد و حیدری، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). در واقع، چندجانبه‌نگری در رویکرد نسبت به ایران این امکان را برای دولت آمریکا به وجود آورد که همراهی سایر کشورها را برای اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران به دست آورد. همچنین اوباما کوشید از طریق دیپلماسی عمومی، پشتوانه لازم برای رویکرد خود نسبت به مردم و رهبران ایران قبل و پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ را به دست آورد. پیام‌های نوزوری وی را می‌توان تلاشی در همین راستا ارزیابی کرد

که در این صورت باید بتوان فراز و فرود سیاست خارجی اوباما در رابطه با ایران را از لابه‌لای سطور این پیام‌ها استخراج کرد.

۱-۲- گفتمان و تحلیل گفتمان

گفتمان معادل فارسی واژه «دیسکورس^۱» و به معنای «مکالمه و هم‌کلامی» است و در معنای فنی، چنان‌که مک دائل به آن اشاره می‌کند، «هر نوع گفتار، کلام و نوشتاری است که در جریانی اجتماعی شکل می‌گیرد» (فرقانی، ۱۳۸۲، صص ۶۱-۵۹). اصطلاح تحلیل گفتمان^۲ توسط تحلیل‌گران متعدد از جنبه‌های متفاوتی تعریف شده است. یکی از مهم‌ترین این تعاریف متعلق به یول و براون است. این دو در تعریف تحلیل گفتمان می‌نویسند: «تحلیل گفتمان تجزیه و تحلیل زبان در کاربرد آن است، در این صورت نمی‌تواند منحصر به توصیف صورت‌های زبانی مستقل از اهداف و کارکردهایی باشد که این صورت‌ها برای پرداختن به آنها در امور انسانی به وجود آمده‌اند» (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۹). و از آنجایی که در حوزه امور انسانی کمتر می‌توان عرصه‌ای را فارغ از قدرت تصور کرد، «قدرت، سلطه و نابرابری‌های

اجتماعی» به موضوعات مورد توجه در تحلیل‌گر انتقادی بدل می‌شود (van Dijk, 2001, p.113) و توجه به روابط قدرت نهفته در درون متن نقطه آغاز تحلیل گفتمان انتقادی به حساب می‌آید.

تحلیل انتقادی گفتمان ریشه در معنانشناسی دارد و البته در این صورت باید ساختی فراتر از زبان را مورد مطالعه قرار داد. برخلاف بعضی صورت‌های تحلیل گفتمان، تحلیل گفتمان انتقادی کار خود را از متن شروع نمی‌کند، بلکه به متن به عنوان بیان ماقوعی که ورای متن وجود دارد، نگاه می‌کند (Giles, 2003, p.210).

برخلاف سایر پارادایم‌ها در تحلیل گفتمان و متن، تحلیل گفتمان انتقادی تنها بر متن‌های گفته‌شده یا نوشته‌شده به عنوان موضوعاتی برای تحقیق تمرکز نمی‌کند. یک برداشت کاملاً انتقادی از گفتمان به توصیف و تئوریزه کردن فرایندهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی نیاز دارد که در تولید یک متن و توصیف و تئوریزه کردن فرایندها و ساختارهای اجتماعی که در آن افراد یا گروه‌ها به عنوان سوژه‌های تاریخی-اجتماعی، معانی را در تعامل خود با متون خلق می‌کنند، دخالت دارند (wodak, 2001,

p.3)

1. Discourse
2. Discourse Analysis

این متون اغلب به این دلیل عرصه کشمکش‌اند که آثار ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های متفاوتی را نشان می‌دهند که برای سلطه با یکدیگر در حال تضاد و کشمکش‌اند (Wodak, 2001, p.11). در حقیقت، می‌توان چنین تعبیر کرد که تفاوت‌های گفتمانی با تفاوت‌هایی در قدرت هدایت می‌شوند که خود رمزآلودند و از طریق گفتمان و ژانر تعیین شده‌اند (Giles, 2003, p.210) و هر گونه تضاد در قدرت در عرصه زبان و گفتمان مجالی برای بروز و عرض اندام می‌یابد.

هدف تحلیل انتقادی گفتمان آن است که نشان دهد که چگونه زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، تاریخی و اجتماعی و شناختی کاربرد زبان و ارتباطات، بر محتوا، معانی، ساختارها یا استراتژی‌های متن تأثیر می‌گذارند و نیز چگونه گفتمان بر شکل‌گیری ساختارها و بسترهای مزبور تأثیر می‌گذارد (فرقانی، ۱۳۸۲، صص ۶۱-۵۹) لذا گفتمان کاوان انتقادی صرفاً به مطالعه ارتباط میان گفتمان و ساختارهای اجتماعی نمی‌پردازند، بلکه روابط میان گفتمان و قدرت را تبیین می‌کنند، چرا که قدرت مدرن در جوامع مدرن به جای تهدید و ارعاب از راهبردها و ساختارهای شناختی

دقیق موجود در زبان برای اقناع و ایجاد رضایت استفاده می‌کند (ون دایک، ۱۳۸۲، صص ۳۵۲-۳۴۹). به همین دلیل است که گفتمان و دسترسی به آن در ایجاد هژمونی و تحکیم سلطه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. آرای میشل فوکو در باب رابطه گفتمان و قدرت این واقعیت را به خوبی نشان می‌دهد. فوکو در تبارشناسی به جای اینکه کنشگران و ساختارها را مقولات اصلی به شمار آورد، بر قدرت متمرکز می‌شود. او بر این باور است که قدرت هم مسئول خلق جهان اجتماعی ما و هم مسئول نحوه شکل‌گیری خاص این جهان و نحوه امکان گفت‌وگو درباره آن است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹، صص ۳۷-۳۶). به دلیل جایگاه ویژه قدرت در نگاه فوکوست که گفتمان‌ها اهمیت پیدا می‌کنند. فوکو با چنین رویکردی «گفتمان» را «تفاوت میان آنچه می‌توان در یک دوره معین (طبق قواعد دستوری و منطقی) به صورت درست گفت و آنچه در واقع گفته می‌شود»، تعریف می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۵۱).

وی گفتمان را بخشی از یک شبکه پیچیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محسوب می‌کند که در آن ساختارهای گفتمانی، منظومه ایده‌ها، نقطه‌نظرات،

هست که چه کسی، در چه زمانی و با چه آمریتی می‌تواند صحبت کند. گفتمان‌ها مجسم‌کننده معنا و ارتباطات اجتماعی، شکل‌دهنده ذهنیت و نیز ارتباطات سیاسی - اجتماعی (قدرت) هستند. در نظر فوکو گفتمان‌ها همچنین اعمالی هستند که به طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده، هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند، بلکه سازنده موضوعات‌اند و در این فرایند سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند (فرکلاف، ۷۹، ص ۱۲) تا آنجا که علی‌رغم قابل تشخیص بودن اهداف، اغلب چنین می‌نماید که هیچ کس آنها را نیافریده است و یا نمی‌توان گفت کسانی آنها را تنظیم کرده‌اند (دریفوس و هیوبرت، ۱۳۸۲، ص ۳۱۵).

گفتمان‌ها در حقیقت بخشی از ساختار قدرت درون جامعه و یا به تعبیر فوکو «هسته‌های قدرت‌اند» (عضدانلو، ۱۳۸۰، ص ۵۸) که در آنها قدرت و دانش به هم پیوند می‌خورند و در نهایت بازنمایی‌کننده «خود و دیگری و روابط آنها» هستند (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۲۹)؛ لذا گفتمان‌ها را نه از منظر نویسندگان یا خوانندگان بلکه از این منظر باید مورد توجه قرار داد که چگونه مناسبات

مفاهیم، شیوه‌های اندیشه و رفتار در زمینه‌های اجتماعی خاص‌اند (Mills, 1997, p.17) و معنای کلام علاوه بر صور زبانی و مضامین، در موقعیت کارکردی که در این شبکه پیچیده بر عهده می‌گیرد، مطالعه می‌شود (خانیک، ۱۳۷۸، ص ۲۰۰).

در این معنا، زبان عرصه ظهور روابط قدرت و تعیین‌کننده فاعل مسلط و فاعل زیرسلطه است (فرقانی، ۱۳۸۲، ص ۶۴)؛ گفتمان هم ابزار قدرت و هم پدیدآورنده آن است و در عین حال سدی در مقابل آن، نقطه اتکای مقاومت علیه آن و نقطه عزیمتی جهت اتخاذ استراتژی علیه آن است. گفتمان قدرت را تولید می‌کند، گسترش می‌دهد، آن را تقویت می‌کند و در عین حال تیشه به ریشه آن می‌زند و امکان خنثی کردن آن را ایجاد می‌کند (Mills, 1997, p.45).

از منظر فوکویی «گفتمان‌ها»، شیوه‌های مرسوم گفتن هستند که شیوه‌های مرسوم تفکر را خلق می‌کنند و خود از طریق آنها ایجاد می‌شوند (مجموعه‌ای از ایده‌های مرتبط به هم) و به چرخش قدرت در جامعه کمک می‌کنند (Johnstone, 2008, p.3). از دید وی، گفتمان‌ها نه تنها مربوط به چیزهایی هستند که می‌تواند گفته شود یا درباره‌اش فکر شود؛ بلکه درباره این نیز

قدرت را شکل می‌دهند. فوکو با تأمل در ابعاد بیرونی گفتمان، شرایطی را جستجو می‌کند که گفتمان در آن زندگی می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰، صص ۵۹-۶۰). وی بر این باور است که ماهیت و کارکردهای گفتمان هر عصر ویژگی‌های خاص خود را دارد (ضمیران، ۱۳۷۸، صص ۵۱-۵۲) و مولد گفتمان بدون تأثیرپذیری از این شرایط عینی نمی‌تواند گفتمانی تولید کند. به همین دلیل است که او گفتمان‌ها را نه به دلیل معانی نهفته در آنها، بلکه برای درک شرایطی مطالعه می‌کند که گفتمان‌ها در آنها پدیدار می‌شوند و همچنین دگرگونی‌هایی که گفتمان‌ها سبب آنها می‌شوند (عضدانلو، ۱۳۸۰، صص ۵۵).

فوکو پیچیدگی و ناپایداری قدرت را به عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌کند که در آن گفتمان، هم ابزار و هم ثمره قدرت و همچنین یک مانع، یک موجب لغزش، یک نقطه مقاومت و یک نقطه شروع برای یک استراتژی مخالف است. از این منظر، عالم گفتمان را باید شماری از عناصر گفتمانی دانست که می‌توانند در استراتژی‌های گوناگون به کار گرفته شوند (عضدانلو، ۱۳۸۰، صص ۵۹-۶۰). روابط قدرت، «نیت‌مند و فاقد فاعل» هستند. معنای

آنها ناشی از همین نیت‌مندی است. «آنها به طور سراسری مشحون از حسابگری هستند؛ هیچ قدرتی نیست که بدون مجموعه‌ای از اهداف و مقاصد اعمال شود.» در سطح موردی، اغلب درجه بالایی از تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی، نقشه‌کشی و هماهنگی فعالیت سیاسی به صورت آگاهانه وجود دارد (دریفوس و هیوبرت، ۱۳۸۲، صص ۳۱۴).

پیام‌های نوروبازی اوباما به مردم ایران را نیز می‌توان در قالب نگاه فوکویی به گفتمان و رابطه آن با قدرت مورد بررسی قرار داد. از سویی باید پیام‌های اوباما را گفتمانی نیت‌مند و مشحون از حسابگری دانست و از طرف دیگر باید این نکته را مد نظر داشت که گفتمان اوباما به شدت تحت تأثیر شرایطی است که این پیام‌ها در درون آنها تولید شده‌اند. لذا برای پی بردن به روابط قدرت نهفته در متن باید به دنبال بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی و اهدافی بود که منجر به شکل‌گیری هر یک از پیام‌ها و تحول گفتمانی اوباما طی این دوره زمانی نسبتاً کوتاه شده‌اند.

۱-۳- گفتمان سیاست امنیتی ایالات متحده و جایگاه اوباما در آن

مفهوم امنیت در دوره‌های مختلف تاریخی، گفتمان‌های متفاوتی داشته است. این گفتمان‌ها را باید با نشانه‌هایی از ساختار حکومتی پیوند داد و از این طریق بین سیاست خارجی و گفتمان رابطه ایجاد کرد (Hindess, 1996, p.68) نومحافظه‌کاران گفتمان جدیدی را به وجود آوردند که بر مبنای آن هر رژیم سیاسی ناگزیر است برای هویت‌سازی و ایجاد تغییر و اتحاد ملی «یک دشمن بیرونی» برای خود ترسیم کنند (موسوی شفائی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۵). در دوران جنگ سرد، شوروی و کمونیسم در راهبرد امنیت ملی آمریکا به دیگری شکل می‌داد، اما پس از جنگ سرد آمریکا در غیاب یک «دیگری» قدرتمند با نوعی بحران هویت یا به عبارتی با بحران معنایی در تعریف از خود رو به رو بود.

گفتمان امنیتی ایالات متحده، سه گفتمان استثناگرایی، لیبرالیسم (با دو خرده‌گفتمان مهم مردم‌سالاری و حقوق بشر) و گفتمان امنیت ملی را در تعریف «خود» و «دیگری» شکل داده‌اند. این سه، گفتمان‌های هویت‌ساز ایالات متحده هستند (مشیرزاده،

۱۳۸۶، صص ۱۷۲-۱۶۹) گفتمان استثناگرایی بر آن است که امریکایی‌ها در طول تاریخ سیاست خارجی خود بر منحصربفرد بودن تجربه امریکایی تأکید داشته‌اند که متضمن برداشتی مثبت و در عین حال اخلاقی و برترینانه از خود است. به نظر یوهان گالتونگ، امریکایی‌ها خود را قوم برگزیده می‌دانند. در فضای جهانی که آنها به شکل سلسله‌مراتبی برمی‌سازند، ایالات متحده در مرکز قرار دارد و جهان میان «حق» (ایالات متحده) و «باطل» (کشورهای اهریمنی) قرار می‌گیرد. در این میان شر یا اهریمن باید نابود شود و یا به تسلیم بی‌قید و شرط تن دهد (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۶۹) به عبارت دیگر، دموکراسی باید به هر بهایی حفظ شود و تغییر رژیم‌هایی که ارزش‌های دموکراتیک را نپذیرفته‌اند، وسیله‌ای مطلوب برای حفظ دموکراسی و امنیت امریکاست (موسوی شفائی، ۱۳۸۸، صص ۱۳۵-۱۳۴).

گفتمان لیبرالیسم ایالات متحده با سه مشخصه اصلی بازار آزاد اقتصادی، مردم‌سالاری و حقوق بشر شناخته می‌شود. به این معنا، از آنجا که آمریکا، قوی، دموکراتیک و متعهد به حقوق بشر است، تنها قدرتی است که از حق و قدرت لازم برای

حمله پیش‌دستانه علیه دولت‌های غیردموکراتیک و ناقض حقوق بشر برخوردار است (مشیرزاده، ۱۳۸۶، صص ۱۷۴-۱۷۲)

ایالات متحده سه مفهوم را در درون گفتمان امنیت ملی به کار گرفت که عبارت‌اند از دولت سرکش، تروریسم و اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی. سیاست امریکا در مواجهه با این کشورها مجازات اقتصادی و انزوای دیپلماتیک به منظور مهار این کشورها و فشار جهت تغییر رفتار آنها و در نهایت مداخله مستقیم نظامی در صورت عدم همراهی «دولت سرکش» با نظم بین‌المللی مورد نظر ایالات متحده بود (مشیرزاده، ۱۳۸۶، صص ۱۷۴). به صورتی که نظامی‌گری و جنگ پیشگیرانه به صورت یکی از راهبردهای سیاست خارجی امریکا توسط نومحافظه‌کاران به شدت تعقیب می‌شد. در حقیقت، فرصت تک‌قطبی بودن ناشی از هژمونی، ایالات متحده را بیش از پیش با استفاده از زور در خارج ترغیب کرد (رضایی، ۱۳۸۹، صص ۱۸۱).

همین عامل باعث قرار گرفتن ایالات متحده در جایگاه هژمون سلطه‌گر گردید. رویکرد اوباما به سیاست خارجی هر چند در درون گفتمان امنیت ملی قرار می‌گیرد، ولی با نقد جدی به استفاده عریان از قدرت نظامی همراه است. دکترین امنیت ملی اوباما را

می‌توان در قالب محورهای سلبی و ایجابی زیر مشخص کرد:

- دوری از یکجانبه‌گرایی
- دوری از جنگ پیشگیرانه
- دوری از اتکا به دخالت نیروهای نظامی
- چندجانبه‌گرایی
- تأکید بر اقتصاد
- ظرفیت‌سازی‌های نوین منطقه‌ای (قریب، ۱۳۹۰، صص ۴۷).

با این وصف، اوباما به دنبال تغییر گفتمان امنیت منفی یا سلبی به گفتمان امنیت مثبت و ایجابی و نهادینه کردن آن در ساختار حکومتی امریکا بود. وی بر آن بود تا موضع نومحافظه‌کاران را که سلبی و با نفی دیگران همراه بود، از طریق بازتعریف ضمنی مفهوم امنیت به سوی امریکا جذب نماید و بدین وسیله هزینه‌های امریکا را برای ایفای نقش رهبری در جهان کاهش دهد که لازمه این کار پرهیز از یکجانبه‌گرایی و نظامی‌گری در عرصه بین‌المللی بود.

۲- روش‌شناسی

برای انجام این پژوهش از روش تحلیل انتقادی گفتمان استفاده می‌شود. تحلیل گفتمان روشی کیفی است که هدف از آن پر کردن خلأ میان تحلیل‌های خرد و کلان از پدیده‌های اجتماعی است (فرکلاف، ۱۳۷۹،

به عبارت دیگر در این بخش به این موضوع پرداخته خواهد شد که چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن به این گفتمان مؤثر است؟ کدام بستر اجتماعی - سیاسی و فرهنگی به شکل گیری چنین متنی انجامیده‌اند.

۳- تحلیل متن اول - نوروز

۱۳۸۸

متن پیام نوروزی باراک اوباما - ۲۰ مارس

۲۰۰۹

بند ۱- امروز می‌خواهم بهترین آرزوهای خود را به همه کسانی که نوروز را در سرتاسر جهان جشن می‌گیرند، تقدیم کنم. این جشن، هم یک آیین باستانی و هم زمانی برای بازآفرینی است و امیدوارم که شما از این فرصت ویژه سال برای بودن در جمع دوستان و خانواده بهره‌گیرید.

بند ۲- من به ویژه می‌خواهم به طور مستقیم با مردم و رهبران جمهوری اسلامی ایران صحبت کنم.

بند ۳- نوروز تنها بخشی از فرهنگ نام‌آور شماست. هنر، موسیقی، ادبیات و نوآوری شما جهان را به زیبایی زیباتر و بهتر تبدیل کرده است. اینجا، در ایالات متحده، جامعه خود ما هم در پرتو سهمی که

ص ۱۱۹). بر این اساس تحلیل در سه سطح انجام خواهد گرفت:

الف) توصیف: بررسی انسجام واژگانی، در این قسمت مد نظر قرار خواهد گرفت.

برای این منظور هالییدی و حسن (۱۹۸۹) - دو تحلیلگر گفتمانی - راهنمای نمود انسجام واژگانی را از طریق تکرار^۳ و همایی (همنشینی)^۴ معرفی کرده‌اند. تکرار شامل تکرار همان لغت^۵، مترادف^۶، متضاد^۷ و نظایر آن می‌باشد (Haliday & Hasan, 1989, p.18).

همچنین، در این بخش ارزش‌های رابطه‌ای، تجربی و بیانی نیز (نظیر قطب‌بندی، پیش‌فرض‌ها، تداعی معانی، تلمیح، استعاره، حسن تعبیر و ...) بررسی می‌شوند.

ب) تفسیر: معنای متون با تفسیر بندهای اصلی (انسجام موضعی) و درون‌مایه اصلی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. و سپس درون‌مایه اصلی پیام تحت عنوان انسجام کلی از آن مستفاد می‌شود.

ج) تبیین: رابطه گفتمان با مناسبات قدرت تعیین می‌شود.

3. Reiteration
4. Collection
5. Repetition
6. Synonym
7. Antonym

امریکاییان ایرانی تبار ادا کرده‌اند، پربارتر شده است. ما از تمدن بزرگ شما آگاهیم. دستاوردهای شما احترام ایالات متحده و جهان را برانگیخته است.

بند ۴- برای مدتی نزدیک به سه دهه روابط میان دو کشور تیره و تار بوده، ولی این جشن، یادآوری برای نقاط مشترک بشریت است که همه ما را به هم پیوند می‌دهد. از بسیاری جهات شما نیز مانند ما سال نو خود را همان‌گونه برگزار می‌کنید که ما جشن می‌گیریم. با گردآمدن با دوستان و افراد خانواده، مبادله هدایا و داستان‌ها و نگاه به آینده، با احساس تازه‌ای از امیدواری.

بند ۵- در بطن این جشن‌ها، نویدی برای یک روز بهتر، امیدی برای فرزندان ما، امنیت برای خانواده‌های ما، پیشرفت برای جوامع ما و آشتی میان ملت‌ها نهفته است. اینها امیدواری‌های مشترک‌اند. اینها رؤیاهای مشترک‌اند.

بند ۶- پس این فصلی برای آغازی نو است. من میل دارم به روشنی با رهبران ایران سخن بگویم.

بند ۷- ما اختلافاتی جدی داریم که با گذشت زمان بر آنها افزوده شده است. دولت من اکنون به دیپلماسی متعهد است که طیف کاملی از مسائلی را که پیش روی

ماست، مورد بررسی قرار می‌دهد و درصدد ایجاد یک پیوند سازنده میان ایالات متحده، ایران و جامعه جهانی است. این فرایند با تهدید به پیش نمی‌رود. به جای آن ما خواستار برقراری ارتباطی صادقانه و مبتنی بر احترام متقابل هستیم.

بند ۸- شما نیز در برابر خود انتخابی دارید. ایالات متحده مایل است که جمهوری اسلامی ایران بر جایگاه راستین خود در جامعه بین‌الملل قرار بگیرد. شما دارای چنین حقی هستید - اما این حق با مسئولیت‌های واقعی همراه است و به این جایگاه نه از راه ترور یا به مدد جنگ‌افزار، بلکه از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز که نشان‌دهنده بزرگی حقیقی ملت و تمدن ایران است، می‌توان دست یافت. و معیار سنجش این بزرگی داشتن توانایی برای ویران کردن نیست، نشان دادن توانایی شما برای ساختن و آفریدن است.

بند ۹- بنابراین، به مناسبت فرارسیدن سال نو شما، مایلم شما، مردم و رهبران ایران بدانید که ما در جستجوی چگونه آینده‌ای هستیم. این آینده‌ای است همراه با مبادلات تجدیدشده میان مردم ما، و فرصت‌های بزرگ‌تری برای مشارکت و بازرگانی. این آینده‌ای است که در آن اختلافات دیرین

واژگان منفی (سیاه): اختلافات (۳)، تهدید، ترور، جنگ افزار، ویران کردن

بررسی واژه‌های مثبت به کار رفته در متن مؤید این مطلب است که واژه «بازآفرینی» با ۳ بار تکرار به همراه واژه‌های هم‌نشین خود، «امیدواری» با ۳ بار تکرار، «نوید» با ۲ بار تکرار، «نگاه به آینده»، «فرصت» با ۲ بار تکرار، و «پیشرفت» واژگان قانونی این متن را تشکیل می‌دهند. واژه «حق» با ۲ بار تکرار به همراه واژه‌های هم‌نشین خود یعنی «مسئولیت»، «متعهد» و «انتخاب» در رده بعدی اهمیت قرار دارند.

در میان واژه‌های منفی به کار رفته در متن «اختلافات» با ۳ بار تکرار و هم‌نشینی واژه‌هایی چون «تهدید»، «ترور»، «جنگ افزار» و «ویران کردن» واژگان قانونی به شمار می‌آیند.

بررسی واژگان قانونی متن نشان از غلبه چشمگیر واژگان مثبت بر واژگان منفی دارد. واژگان متن حول دو محور اصلی سامان یافته‌اند. اول، ترسیم چشم‌اندازی از زندگی توأم با صلح و پیشرفت در صورت پیوند با جامعه جهانی و برشمردن موانعی که بر سر راه این آینده پرامید قرار دارد و دوم؛ تأکید بر این نکته که این موانع با پذیرش مسئولیت و تعهد از سوی ایران قابل دستیابی است.

برطرف شده‌اند؛ آینده‌ای که در آن شما و همسایگانتان و جهان در بعد وسیع‌تر می‌توانیم همه در صلح و امنیت بهتری زندگی کنیم.

بند ۱۰- من می‌دانم که این منظور به آسانی تحقق‌پذیر نیست. کسانی هستند که اصرار دارند ما را براساس اختلافاتی که داریم، معرفی کنند. اما شایسته است کلماتی را که سالیانی پیش به وسیله سعدی نگاشته‌شده، به خاطر آوریم: "بنی آدم اعضای یکدیگرند، که در آفرینش ز یک گوهرند".

بند ۱۱- فرارسیدن یک فصل نو، این انسانیت‌گرانبها را که همه ما در آن مشترکیم، به ما یادآوری می‌کند. یکبار دیگر به این روح متعالی توسل جسته و نوید آغازی دوباره را بجوییم.

سپاسگزارم. عید شما مبارک

الف) توصیف

انسجام واژگان

واژگان مثبت (سفید): امیدواری (۳)، پیوند (۲)، نوید (۲)، فرصت (۲)، امنیت (۲)، حق (۲)، بزرگی (۲)، مسئولیت، بازآفرینی (۳)، نوآوری، پربار، دستاورد، نگاه به آینده، پیشرفت، صلح (۲)، انتخاب، متعهد، مسالمت‌آمیز.

می‌توان نوعی عبارت‌بندی دگرسان (افراطی) را در مورد واژه «بازآفرینی» و واژگان هم معنا و هم‌نشین آن مشاهده کرد. تکرار واژگانی از این دست، تعلق خاطر اوباما به «بازآفرینی» روابط بین ایران و امریکا را به خواننده نشان می‌دهد تا جایی که این واژه به کانون منازعات ایدئولوژیک متن تبدیل شده است.

افراد و نهادهای مطرح شده در متن

ما: ایالات متحده، جهان، امریکایی‌های ایرانی تبار، جامعه جهانی، جامعه بین‌الملل
 آنها: جمهوری اسلامی ایران، رهبران ایران، مردم ایران.

گروه خودی از دید اوباما بسیار گسترده‌تر از دیگری (آنها) است. در حالی که «آنها» تنها دولت و مردم ایران را شامل می‌شود، تمام جامعه بین‌الملل و حتی ایرانیان مهاجر در گروه «ما» جای گرفته‌اند. سنگین‌تر کردن وزنه گروه ما به خودی خود، دیدگاه‌ها و مواضع منتسب به اوباما را (به عنوان نماینده گروه ما) در موضع برتر قرار می‌دهد.

نگاه اوباما به گروه دیگری بار منفی نسبتاً کمی دارد. از دید وی تنها «اختلافاتی» وجود دارند که روابط بین «ما» و «آنها» را تیره و تار کرده‌اند. اختلافاتی که

در سایه دیپلماسی قابل حل‌اند. مرز میان «ما» و «آنها» در این طبقه‌بندی آنقدر باریک است که در ۲ بند پایانی متن این فاصله به حداقل می‌رسد و «مای» انضمامی به کار رفته بر ایران و ایالات متحده به طور همزمان دلالت دارد که خود به خود برقراری روابط و حل مشکلات فیما بین را هدفی دست‌یافتنی و سهل‌الوصول جلوه‌گر می‌سازد.

قطب‌بندی (غیرسازی)

توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود - ما-): نگاه به آینده، ارتباط صادقانه، احترام متقابل، توسل به روح متعالی انسانیت، متعهد به دیپلماسی.

توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران - آنها-): فرهنگ نام‌آور، تمدن بزرگ، ویران کردن، ترور، جنگ‌افزار.

در این متن دو دسته فاعل حضور دارند؛ ایالات متحده که متعهد به دیپلماسی است و به دنبال «حل اختلافات» ۳۰ ساله و «برقراری ارتباط» با ایران است (بند ۷) و مردم و رهبران ایران که برای بازگشت به جایگاه ممتاز گذشته به «تهدید»، «ترور» و تلاش برای «دستیابی به توانایی ویران کردن» روی آورده‌اند (بند ۸)

حسن تعبیر

به باور فرکلاف، به دلایل رابطه‌ای از استراتژی‌های اجتناب در مورد ارزش‌های بیانی کلمات استفاده می‌کنند. به این معنا که برای اجتناب از ارزش‌های منفی، واژه‌های تلطیف یافته‌تر جانشین کلمه‌ای متعارف‌تر یا آشنا تر می‌شود (فرکلاف، ۱۳۷۹، ص ۱۷۹). با چنین رویکردی، در پیام اول نوروزی اوپاما واژه واجد حسن تعبیر مشاهده نشد.

تداعی معانی

«به این جایگاه نه از راه ترور یا به مدد جنگ/فزار، بلکه از طریق اقدامات مسالمت‌آمیز که نشان‌دهنده بزرگی حقیقی ملت و تمدن ایران است، می‌توان دست یافت.» (بند ۸)

اوپاما با اشاره به واژه «ترور» و «جنگ‌افزار» اتهام حمایت ایران از تروریسم (به دلیل حمایت از گروه‌هایی نظیر حزب‌الله، حماس و...) را برای خواننده متن تداعی می‌کند.

«معیار سنجش این بزرگی داشتن توانایی برای ویران کردن نیست، نشان‌دادن توانایی شما برای ساختن و آفریدن است.» (بند ۸)

اوپاما با اشاره به «توانایی برای ویران کردن»، سعی می‌کند موضوع دستیابی ایران

به انرژی هسته‌ای را برای مخاطب تداعی کند و در عین حال تلاش‌های ایران را به صورت کوشش برای تولید بمب اتمی جلوه‌گر سازد.

پیش‌فرض‌ها

اوپاما از چند پیش‌فرض کلیدی برای قبولاندن دیدگاه‌های خود به مخاطبان کلامش استفاده می‌کند:

- حل و فصل مشکلات بین ایران و ایالات متحده هرچند دشوار، ولی قابل تحقق است.
- امریکا به دیپلماسی متعهد است و مشکلاتی که بر سر راه این رابطه قرار دارند از سوی ایران به وجود آمده‌اند.
- امریکا در حل و فصل مشکلات جهانی مرجعیت انحصاری دارد و در برقراری مجدد رابطه با ایران به دنبال تأمین منافع جامعه بین‌الملل و از جمله خود ایران است.

ب) تفسیر

انسجام موضوعی؛ مهم‌ترین درون‌مایه‌های پیام نوروزی اوپاما را می‌توان در پنج محور زیر خلاصه کرد:

- حل و فصل اختلافات ۳۰ ساله برای دستیابی صلح، امنیت و پیشرفت که

هدف مشترک ایرانی‌ها و امریکایی‌هاست، ضرورت دارد.

- ایالات متحده برای بهبود روابط با ایران از طریق دیپلماسی عزم جدی دارد.
- ایران با دست زدن به ترور و تلاش برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای مهم‌ترین مانع را بر سر راه این رابطه ایجاد کرده است.
- تجدید روابط و رسیدن ایران به جایگاه راستین خود در جامعه بین‌المللی مستلزم پذیرش مسئولیت از جانب ایران است.
- برقراری روابط زمینه را برای مبادلات فرهنگی، بازرگانی و امنیت و صلح در مقیاس جهانی فراهم خواهد کرد.

انسجام کلی (درون‌مایه اصلی)

اوپاما بر آن است که مخاطب پیام خود را (مردم و رهبران ایران به طور خاص) در مورد عزم جدی خود به عنوان رئیس جمهور ایالات متحده برای بهبود رابطه با ایران متقاعد کند. دستیابی به امنیت، پیشرفت و صلح در مقیاس منطقه‌ای و جهانی، دلایل او برای تجدید این رابطه‌اند. ایالات متحده برای مذاکره و حل مسائل فیما بین آمادگی کامل دارد. تنها مانع موجود بر سر راه این رابطه، مسیر غلطی است که ایران برای دستیابی به

حقوق خود در حال پیمودن آن است، یعنی توسل به تهدید، ترور و جنگ افزار. از دید اوپاما، در صورتی که این مانع برطرف شود، مسیر ایران برای دستیابی به جایگاه راستین خود در جامعه بین‌الملل هموار می‌شود.

ج) تبیین

اوپاما با شعار تغییر توانست بخش زیادی از مردم امریکا و نیز افکار عمومی بین‌المللی را با خود همراه سازد. او با ارسال پیام نرورزی در سال ۲۰۰۹، به نوعی باب گفتگوی مستقیم با دولت و ملت ایران را باز کرد. پیام وی در عین حالی که لحن نسبتاً دوستانه‌ای دارد، حاوی نکاتی اساسی در مورد نگاه ایالات متحده به نحوه حل و فصل این اختلافات است.

اوپاما می‌کوشد در پیام خود، ملاحظات و علایق فرهنگی ایرانیان را بگنجانند. او با اشاره به سنت‌ها و تمدن گذشته ایران می‌کوشد همدلی مخاطب را با پیام خود برانگیزد.

او ضمن تکیه بر خواست‌های مشترکی که این تجدید رابطه را ضروری می‌سازند، شرایط خود را برای برقراری مجدد رابطه بیان می‌دارد. او از جایگاه فرادست و به نمایندگی از جامعه جهانی سخن می‌گوید. مواضع او همچنین دربردارنده خیر عمومی

این کار دست زدم. برای مدت سه دهه ایالات متحده و ایران از یکدیگر رویگردان بوده‌اند. رهبران ایران از راه خصومت با امریکا سعی در ایجاد مشروعیت برای خود داشته‌اند و ما بر سر بسیاری از مسائل همچنان با یکدیگر اختلافات جدی داریم.

بند ۳- سال گذشته من اعلام داشتم که انتخاب برای یک آینده بهتر در دست رهبران ایران است. این سخن امروز هم به قوت خود باقی است. ایالات متحده همراه با جامعه بین‌المللی حق شما را به استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای به رسمیت می‌شناسد. ما از شما تنها خواستار پایبندی به همان مسئولیت‌هایی هستیم که برای کشورهای دیگر نیز وجود دارد. ما از شکایت‌های گذشته شما آگاهیم، خود ما نیز شکایت‌هایی داریم، ولی ما برای حرکت به سوی جلو آماده‌ایم. ما می‌دانیم که شما با چه چیزی مخالفید، اکنون بگویید که با چه چیزی موافقت دارید؟

بند ۴- رهبران ایران به دلایلی که تنها خودشان می‌دانند، از پاسخ‌دادن به این پرسش ناتوان مانده‌اند. آنها پیشنهادهاى مبتنی بر حسن نیت جامعه بین‌المللی را رد کرده‌اند. آنها به راهی که برای ایرانیان فرصت‌های بیشتر به ارمغان می‌آورد و به

است و در راستای رسیدن به این هدف، تخطی ایران از نظم جهانی را به او گوشزد می‌کند. کلام او هشدارى به همراه ندارد، بلکه حاوی تلاش برای همسو کردن ایران با جامعه جهانی به رهبری امریکاست. این نکته را می‌توان به منزله علاقه‌مندی اوباما به غیرامنیتی کردن ایران تلقی کرد که در مقایسه با سیاست امنیتی شدن ایران در دوره بوش، چرخش گفتمانی بااهمیتی محسوب می‌شود.

۴- تحلیل متن دوم - نوروز

۱۳۸۹

متن پیام نوروزی باراک اوباما

بند ۱- من امروز می‌خواهم بهترین آرزوهای خود را به همه کسانی که نوروز را در ایالات متحده و در سراسر جهان جشن می‌گیرند، تقدیم کنم. در این جشن سال نو، دوستان و اعضای خانواده برای تأمل بر آنچه در سال گذشته روی داده است، برگزاری مراسم با یکدیگر و سهیم شدن در امیدهای آینده خود فرصتی یگانه در اختیار دارند.

بند ۲- یک سال پیش من این فرصت را مغتنم شمردم تا با مردم و رهبران جمهوری اسلامی ایران سخن بگویم و فصل تازه‌ای از تعامل را بر اساس منافع و احترام متقابل پیشنهاد کنم. من بدون هیچ‌گونه توهمی به

یک تمدن بزرگ امکان می‌دهد تا جای شایسته خود را در خانواده ملل باز یابد، پشت کرده‌اند. رهبران ایران در برابر دستی که به سویشان دراز شده، تنها مشت گره کرده خود را نشان داده‌اند.

بند ۵- سال پیشین جهان با تحسین ایرانیان را که خواستار برخورداری از حقوق جهانی خود برای شنیده شدن صدایشان بودند، نظاره کرد. اما با نهایت اندوه، آرمان‌های مردم ایران نیز، با مشت گره کرده روبه‌رو شد. مردم در حالی که با سکوت در خیابان‌ها راه می‌پیمودند در معرض ضربات باتوم قرار گرفتند، زندانیان سیاسی گردآوری شدند و مورد بدرفتاری قرار گرفتند، اتهامات پوچ و بی اساس علیه ایالات متحده و غرب عنوان گردید و مردم در همه جا از دیدن ویدئوی کشته شدن یک زن جوان در خیابان وحشت‌زده شدند.

بند ۶- ایالات متحده در امور ایران مداخله نمی‌کند. تعهد ما، مسئولیت ما، این است که به خاطر آن حقوقی که برای همه موجودات انسانی باید جهانی باشد، به پا خیزیم. این حقوق سختن گفتن آزادانه، حق تجمع بدون ترس، حق برخورداری برابر از عدالت و بیان نظرات خود بدون روبه‌رو شدن

با انتقام‌جویی علیه خود شما و خانواده‌هایتان را در برمی‌گیرد.

بند ۷- من میل دارم ایرانیان بدانند که کشور من به چه اعتقاد دارد. ایالات متحده به منزلت فرد فرد موجودات انسانی و به یک نظم بین‌المللی که کمان تاریخ را در جهت تصمیم عدالت خم می‌کند و به آینده‌ای که در آن ایرانیان بتوانند حقوق خود را به کار بندند، به طور کامل در اقتصاد جهانی مشارکت داشته باشند و از طریق مبادلات آموزشی و فرهنگی در فراسوی مرزهای ایران، به غنای جهان کمک کنند، معتقد است. این آن چیزی است که امریکا به آن اعتقاد دارد.

بند ۸- به همین سبب، ما حتی در حالی که همچنان با دولت ایران اختلاف داریم، به تعهد خود نسبت به آینده امیدوارانه‌تر برای مردم ایران پایبند می‌مانیم. افزایش فرصت‌ها برای مبادلات آموزشی به نحوی که دانشجویان ایرانی بتوانند به کالج‌ها و دانشگاه‌های ما بیایند و کوشش ما در جهت حصول اطمینان از این است که ایرانیان می‌توانند به نرم افزار و فناوری اینترنت که آنها را به برقراری ارتباط با یکدیگر و با جهان بدون ترس از سانسور قادر می‌سازد، نمونه‌هایی از این پایبندی است.

الف) توصیف

انسجام واژگان

مثبت (سفید): حقوق (۹)، فرصت (۴)،
تعامل (۱)، احترام متقابل (۱)، بدون توهم (۱)،
آینده بهتر (۶)، مسالمت آمیز (۱)، تمدن (۱)،
شایسته (۱)، آرمان (۱)، تعهد (۳)،
مسئولیت (۴)، پابندی (۳)، عدالت (۲)، آزادی
بیان (۱)، آزادی تجمع (۱)، منزلت (۲)، نظم
بین المللی (۱)، مشارکت (۱)، پاسخگو (۱)،
حسن نیت (۱)، عدم مداخله (۱).

منفی (سیاه): خصومت (۱)، اختلاف (۳)،
انتقامجویی (۱)، ناتوان (۱)، زندانیان
سیاسی (۱)، ضربات باتوم (۱)، بدرفتاری (۱)،
اتهامات (۱)، کشته (۱)، منزوی (۱)،
شکست (۱).

بررسی واژگان مثبت به کار رفته در
متن نشان می‌دهد که واژه حقوق با ۹ بار
تکرار به همراه واژگان همنشین خود فرصت
با ۴ بار تکرار و آینده بهتر با ۶ بار تکرار به
واژه کانونی این متن بدل شده است. از سوی
دیگر، واژه مسئولیت با ۴ بار تکرار و همایی
واژگانی چون تعهد با ۳ بار تکرار، پابندی با
۳ بار تکرار و پاسخگویی با یک بار تکرار در
رده بعدی اهمیت قرار دارد.

در میان واژگان منفی به کار رفته در
متن نیز واژه اختلاف با ۳ بار تکرار و واژگان

بند ۹- در وهله آخر بگذارید با صراحت
صحبت کنم: ما به منظور پاسخگو قرار دادن
دولت ایران با جامعه بین‌المللی در حال
همکاری هستیم، زیرا آنها از عمل به
مسئولیت‌های خود سرباز می‌زنند. ولی
پیشنهاد ما در زمینه تماس‌های فراگیر
دیپلماتیک و برقراری گفت و شنود به قوت
خود باقی است. واقعیت این است که طی
سال گذشته، این دولت ایران بود که منزوی
ساختن خود را برگزید و تمرکز بر روی
گذشته را به جای تعهد برای یک آینده بهتر
که جز شکست خود حاصلی در بر ندارد،
انتخاب کرد.

بند ۱۰- سال گذشته من به نقل سخنی
از سعدی شاعر «بنی‌آدم اعضای یکدیگرند،
که در آفرینش ز یک گوهرند» پرداختم. من
هنوز به این گفته معتقدم. من با تمامی تار و
پود وجود خود به آن اعتقاد دارم و در حالی
که ما همچنان با یکدیگر اختلاف داریم،
دولت ایران باز از حق انتخاب برای پیگیری
یک آینده بهتر و عمل به مسئولیت‌های
بین‌المللی خود و در همان حال احترام به
منزلت و حقوق بنیادین مردم خود برخوردار
است.

همنشین خود خصومت با ۱ بار تکرار و انتقام‌جویی با ۱ بار تکرار، جایگاهی کانونی دارد.

بررسی واژگان کانونی نشان می‌دهد که اوباما در پیام نوزوری خود سه محور اصلی را مدنظر قرار داده است. نشان دادن توجه و نگرانی عمیق خود و جامعه جهانی نسبت به حقوق مردم ایران، دغدغه جدی نسبت به پایبند کردن دولت ایران به مسئولیت‌های خود و تأکید بر اختلافات موجود میان دولت و مردم در ایران و نیز اختلافات دولت ایران با جامعه جهانی.

می‌توان نوعی عبارت‌بندی دگرسان (افراطی) را در مورد حقوق و واژگان هم‌معنا و هم‌نشین آن مشاهده کرد. تکرار پرشمار این واژگان نشان‌دهنده شیفتگی وی به حقوق دولت‌ها و ملت‌هاست که این واژه را به کانون منازعات ایدئولوژیک متن بدل کرده است.

افراد و نهادهای مطرح‌شده در متن

ما: ایالات متحده، جامعه بین‌المللی، خانواده ملل، جهان، غرب، ایرانیان، مردم. آنها: رهبران ایران، دولت ایران. اوباما در توصیف گروه خودی تلاش می‌کند تا جایی که امکان دارد، دایره ما را وسعت بخشد. او غرب و جامعه جهانی و

حتی ایرانیان را در گروه ما قرار می‌دهد و بدین وسیله دامنه دیگری را، تنها به دولت و رهبران ایران محدود می‌کند. وی تعمداً مردم و دولت را از هم مجزا می‌کند و می‌کوشد با قرار دادن بخش عمده‌ای از مخاطبان خود در گروه ما حس همدلی و هم‌نوایی بیشتری با پیامی که درصدد انتقال آن است، در آنها ایجاد کند.

با چنین تصویری اوباما به کلی وجهه مردمی و بین‌المللی رهبران ایران را نفی می‌کند. او از هواداران دولت سخنی به میان نمی‌آورد و در مقابل، مردم ایران را به طور کامل در ردیف «ما» تلقی می‌کند. وی با برشمردن مزایایی که این قرار گرفتن در گروه «ما» می‌تواند برای ایرانیان به همراه داشته باشد، جذابیت طبقه‌بندی خود را نزد مخاطب افزایش می‌دهد.

قطب‌بندی (غیرسازی)

توصیف و معرفی خود (ارزش‌های منتسب به خود - ما-): آینده بهتر، فصل تازه‌ای از تعامل، پیشنهاد مبتنی بر حسن‌نیت، فرصت‌های بیشتر، حقوق موجودات انسانی، دوستی، حق سخن گفتن آزادانه، تجمع بدون ترس، برخورداری برابر از عدالت، بیان نظرات بدون واهمه، منزلت

علیه ایران یا صدور قطعنامه علیه ایران را به «همکاری با جامعه بین‌المللی» تعبیر می‌کند. اوباما در سخنان خود واژه «همکاری» را که دارای بار معنایی کاملاً مثبت است، جایگزین کلمه متعارف «تحریم» می‌کند تا از اثرات منفی به کارگیری چنین مفهومی بر ذهنیت مخاطب بکاهد.

«آنها از عمل به مسئولیت‌های خود سر باز می‌زنند» (بند ۹ سطر ۱ و ۲): اوباما تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و فعالیت‌های هسته‌ای را «مسئولیت» رهبران ایران تلقی می‌کند که آنها از آن سر باز زده‌اند. به کارگیری مستقیم واژه «تعلیق» می‌تواند مفهوم عقب‌نشینی و تسلیم‌شدن را برای مخاطب تداعی کند و بار منفی زیادی به همراه داشته باشد. لذا گوینده کلمه «مسئولیت» را جایگزین می‌کند تا از تأثیر این بار روانی منفی بر کلام خود اجتناب کند.

تداعی معانی

«این حقوق، سخن گفتن آزادانه، حق تجمع بدون ترس، حق برخورداری برابر از عدالت و بیان نظرات خود بدون رو به رو شدن با انتقام‌جویی علیه شما و خانواده‌هایتان را دربرمی‌گیرد.» (بند ۶ سطر ۳ و ۲)

انسانی، پایبندی به جهان بدون ترس از سانسور.

توصیف و معرفی دیگران (ارزش‌های منتسب به دیگران - آنها-): کسب مشروعیت از طریق خصومت با امریکا، ناتوانی، مشت‌گره‌کرده، زندانیان سیاسی، ضربات باتوم، بدرفتاری، اتهامات پوچ و بی‌اساس، انتقام‌جویی، منزوی ساختن خود، تمرکز بر روی گذشته، شکست.

در این متن دو دسته فاعل حضور دارند؛ در این طبقه‌بندی، اوباما برای به تصویر کشیدن رفتار رهبران ایران، از عبارت‌های «مشت‌گره‌کرده» (بند ۴ سطر ۴، بند ۵ سطر ۲)، «منزوی ساختن خود» و «تمرکز بر گذشته» (بند ۹ سطر ۳) استفاده می‌کند که به روشنی بار ایدئولوژیکی به همراه دارند. وی برای نشان‌دادن اعمالی که به ایالات متحده و جامعه بین‌المللی منتسب می‌کند از واژگان دارای بار ایدئولوژیک مثبت، نظیر «حقوق جهانی انسان» (بند ۶، سطر ۲) استفاده می‌کند که مفهوم محوری این متن است.

حسن تعبیر

حسن تعبیرها: «به منظور پاسخگو قرار دادن دولت ایران با جامعه بین‌المللی در حال همکاری هستیم» (بند ۹ سطر ۱) اوباما تحریم

اوباما با برشمردن حقوق و عباراتی که به صورت ایتالیک در متن مشخص شده‌اند، در حقیقت به دنبال تداعی حوادث پس از انتخابات و رویدادهایی است که به زعم اوباما طی آن حقوق برشمرده شده در سطور بالا نقض شده و با فشار به فعالان سیاسی، دستگیرشدگان و خانواده‌های آنان، سعی شده فضای جامعه آرام شود.

استعاره و تشبیه

«ایالات متحده به منزلت فرد فرد موجودات انسانی و به یک نظم بین‌المللی که کمان تاریخ را در جهت اجرای عدالت خم می‌کند و معتقد است» (بند ۷)

اوباما در این متن با استفاده از مفهوم کمان تاریخ می‌کوشد نشان دهد که دولت و رهبران ایران مجبورند تسلیم خواسته‌های جامعه بین‌المللی شوند، زیرا خواسته‌های آنها عین عدالت‌خواهی است. او برهه تاریخی فعلی را به کمانی تشبیه می‌کند که سرنوشت محتوم آن گردن نهادن به خواسته‌های جامعه بین‌المللی است و این هشدار را به همراه دارد که نظم جهانی برای وادار کردن ایران به تسلیم در برابر این خواسته‌ها به همه ابزارها متوسل خواهد شد.

پیش‌فرض‌ها

اوباما از چند پیش‌فرض کلیدی برای قبولاندن دیدگاه‌های خود به مخاطبان کلامش استفاده می‌کند:

- انتخاب برای آینده بهتر در دست رهبران ایران است.
- امریکا در امور ایران مداخله نمی‌کند.
- رهبران ایران در مسیر خلاف خواسته‌های جامعه جهانی و در جهت تقابل با آن گام برمی‌دارند.

ب) تفسیر

انسجام موضوعی؛ مهم‌ترین درون‌مایه‌های پیام نوزوزی اوباما را می‌توان در هشت محور زیر خلاصه کرد:

- امریکا سعی دارد با ایران براساس منافع و احترام متقابل تعامل کند، ولی به زعم اوباما، رهبران ایران به دنبال ایجاد مشروعیت برای خود از راه خصومت با امریکا هستند.
- تنها خواسته امریکا و جامعه بین‌المللی از ایران، عمل به مسئولیت‌های بین‌المللی برای استفاده مسالمت‌آمیز از انرژی هسته‌ای است.
- از دید اوباما، رهبران ایران، پیشنهادهای توأم با حسن نیت جامعه بین‌المللی را

انسجام کلی (درون مایه اصلی)

اوباما می‌کوشد مخاطب خود را متقاعد کند که رهبران ایران با خصومت با جامعه جهانی موجب انزوای خود شده‌اند. آنها حقوق جامعه جهانی و ملت خود را نقض کرده‌اند و دولت امریکا تنها به دنبال تأمین منافع جامعه جهانی و ملت ایران است و در حقیقت افزایش تحریم‌ها علیه ایران و تحت فشار قرار دادن دولت ایران در راستای منافع ملت ایران ارزیابی شده است.

مردم ایران در این پیام همراه و همگام با جامعه بین‌المللی تصور شده‌اند. آنها مثل مسئولان رده بالای خود فکر نمی‌کنند، آنها به دنبال برخورداری از حقوق جهانی و ارتباط بیشتر با جامعه بین‌المللی هستند. اوباما این ادعا را مطرح می‌کند که آنها نیز به مانند ایالات متحده و جامعه بین‌المللی با دولت ایران اختلافات جدی دارند و برای رسیدن به حقوق خود با مقاومت رهبران ایران رو به رو شده‌اند.

ج) تبیین

اوباما در شرایطی برای مردم ایران پیام نروزی می‌فرستد که فشارها برای افزایش مجازات‌های بین‌المللی و تحریم ایران از سوی گروه ۱+۵ شدت گرفته و این در حالی است که او در نروزی سال قبل، پیام دوستی و

که برای مردم فرصت‌های پیشرفت فراهم می‌کند، رد کرده‌اند.

- اوباما مدعی است که رهبران ایران در برابر خواست مردم ایران نیز که به دنبال حقوق خود بودند، مقاومت کردند.
- اظهارنظر درباره حوادث ایران به منزله دخالت امریکا در امور داخلی ایران نیست، بلکه به خاطر تعهدی است که به حقوق بشر دارد.
- اقدامات ایالات متحده در راستای فراهم آوردن زمینه‌های مشارکت ایرانیان در دنیای پیرامون و دستیابی آنها به حقوق بین‌المللی خود است.
- امریکا با وجودی که با دولت ایران اختلافات جدی دارد، ولی اقدامات عملی برای کمک به پیشرفت ایرانیان و کمک به آنها برای دسترسی به اطلاعات دنیای پیرامون را در دستور کار دارد.
- دولت امریکا به دنبال حل مسائل ایران از راه‌های دیپلماتیک است، ولی دولت ایران به سمت انزوا در دنیا حرکت می‌کند.
- دولت ایران هنوز این فرصت را دارد که با برآوردن خواست‌های جامعه بین‌المللی آینده بهتری برای مردم خود رقم بزند.

تعامل براساس منافع و احترام متقابل برای مردم و دولتمردان ایران فرستاده بود.

بنابراین پیام نوری سال ۱۳۸۹ را می‌توان تلاشی برای اقناع افکار عمومی در مورد تغییر سیاست امریکا در قبال ایران دانست. از سویی، اوباما سعی می‌کند خود را با ارزش‌های خانوادگی و سنت پیوند بزند. او از دوستان و اعضای خانواده شروع می‌کند تا مفهوم خانواده جهانی را برای مخاطب تداعی کند. او مخاطب را به این نکته می‌رساند که از دید اوباما جامعه جهانی نیز همچون خانواده‌ای است که اعضای آن می‌توانند همزمان با سال نو اختلافات خود را - هر چند جدی - کنار گذاشته وارد تعاملات سازنده با یکدیگر شوند. با این کار او از سویی خود را نماینده جامعه جهانی و خواسته‌های خود را مطالبات جامعه بین‌المللی معرفی می‌کند و از سوی دیگر سعی می‌کند نشان دهد که بر مواضع قبلی خود استوار است و اگر تغییری در رویه دولت امریکا مشاهده می‌شود، معلول عوامل دیگری است. اوباما در ادامه این عوامل را برای مخاطبین خود برمی‌شمارد. در پیام اوباما، تنها گروهی که راه را بر «سهیم شدن در امیدهای آینده» (بند ۱ سطر ۲) در این خانواده جهانی سد کرده، حکومت ایران است که با هر گونه

گفتگو و راهکار سازنده مطرح‌شده از سوی جامعه بین‌المللی مخالفت کرده و پیشنهاد جایگزینی هم ارائه نکرده است. اوباما سعی در تقویت این باور دارد که رهبران ایران نه تنها در برابر خواست جامعه بین‌المللی که در برابر خواست ملت ایران هم ایستاده‌اند. آنها از عمل به تعهدات بین‌المللی خود سرباز زده‌اند. با ارائه چنین تصویری، اوباما تحریم‌ها علیه ایران را طبیعی‌سازی می‌کند.

لحن تهدیدآمیز نامه که با تأکید بر گروه دوم واژگان کلیدی متن (مسئولیت، تعهد و پایبندی) همراه است، نشان از عزم جدی امریکا و به تبع آن جامعه بین‌المللی برای فشار بر ایران دارد. از این زاویه، پیام نوری اوباما می‌خواهد مردم ایران را برای تحریم‌ها آماده کند و در عین حال، مسئولیت فشارهایی را که به تبع آن بر مردم وارد می‌شود را از خود سلب و متوجه رهبران ایران کند.

این متن را می‌توان عرصه منازعه گفتمان راست جدید در ایران و گفتمان لیبرالی جهانی تلقی کرد که اوباما خود را حافظ منافع آن تلقی می‌کند. مفهوم اقتصاد جهانی و افزایش فرصت‌های مشارکت ایرانیان در عرصه علم و فرهنگ در مقیاس جهانی (بند ۸)، وعده‌هایی هستند که اوباما به

جهانی می‌دهد. قطب‌بندی میان گروه ما و آنها در پیام اول بسیار کم‌رنگ است و با شدت گرفتن اختلافات پررنگ‌تر می‌شود. به این معنا که دایره ما وسعت بیشتری پیدا کرده و دیگری محدود شده و صفات منسوب به آنها که در پیام اول تا حد زیادی مثبت بود در پیام دوم کاملاً منفی است.

در پیام اول، اوباما از حقوقی سخن می‌گوید که دولت ایران برای به دست آوردن آن مسیر غلطی را طی کرده است، ولی در پیام دوم اشاره‌ای به حقوق دولت ایران نمی‌شود و در عوض دولت ایران برای پایمال کردن حقوق مردم و جامعه جهانی و از دست دادن فرصت تعامل سازنده با جهان سرزنش می‌شود. پیام اول در حقیقت ابراز تمایل ایالات متحده به عنوان «رهبر» برای خارج شدن ایران از زمره دولت‌های سرکش و دعوت از آن برای حرکت در مسیر نظم بین‌المللی است که امریکا در مرکز آن قرار دارد، ولی در پیام دوم، دولت ایران در جایگاه «دشمن» قرار گرفته است. ایران از خواسته جامعه بین‌المللی سرباز زده و این پیام بخشی از تلاش برای به وجود آوردن اجماع جهانی علیه ایران و کاهش هزینه‌های ایالات متحده برای مقابله با ایران است.

ایرانیان به عنوان بخشی از این «مای» جهانی می‌دهد. او گفتمان خود را در مقابل تصویری که از راست جدید در ایران ارائه کرده، قرار می‌دهد. دولتی که «منزوی ساختن خود را برگزید و تمرکز بر روی گذشته را به جای تعهد برای آینده بهتر که جز شکست خود حاصلی دربرندارد، انتخاب کرد» (بند ۹). همین امر نشان می‌دهد که برخلاف پیام نوروزی سال گذشته اوباما، روابط میان رهبران دو کشور رو به تیرگی رفته و امید چندانی به بهبود روابط وجود ندارد. لذا گفتمان اوباما دوباره به سمت امنیتی کردن مسئله ایران چرخش پیدا کرده تا به اقدامات آتی جامعه جهانی به رهبری ایالات متحده در جهت تحریم و فشار بیشتر بر ایران را مشروعیت بخشد.

فرجام

۱- واژگان کانونی که اوباما در متن اول به کار برده، چشم‌اندازی از زندگی توأم با صلح و پیشرفت در صورت پیوند با جامعه جهانی ترسیم می‌کند و مسئولیت‌پذیری دولت ایران در برابر جامعه بین‌المللی را تنها پیش‌شرط آن می‌داند، در حالی که در پیام دوم، این چشم‌انداز جای خود را به نگرانی از پایمال شدن حقوق مردم و سرپیچی دولت از مسئولیت خود در برابر مردم ایران و جامعه

۲- گفتمان باراک اوباما طی دوره زمانی دو ساله تحت تأثیر شرایط سیاسی جهان، تغییرات زیادی به خود دیده است، اما چارچوب کلی خود را حفظ کرده است. هر دو متن با دقت بسیاری تنظیم شده‌اند. متن اول اوباما بسیار محتاطانه به اختلاف بین ایران و امریکا پرداخته است. در مقابل، آنچه بیشتر بر آن تأکید می‌شود، ترسیم دورنمایی از آینده روابط میان دو کشور و مزیت‌هایی است که در صورت برطرف شدن مشکلات نصیب دوطرف می‌شود.

متن دوم در شرایطی نوشته شده که اوباما با بن‌بست‌های جدی بر سر راه احیای روابط روبه‌رو شده است. ایران به غنی‌سازی اورانیوم ادامه می‌دهد و حوادث پس از انتخابات، حساسیت بین‌المللی را در زمینه مسائل ایران برانگیخته است. اوباما از سویی به دنبال افزایش تحریم‌ها و ایجاد اجماع جهانی علیه ایران است و از سوی دیگر در پی جلب توجه و علاقه افکارعمومی داخل ایران است. متن دوم پیوستگی خود را با متن نخست حفظ کرده است. وعده‌های اوباما کماکان تکرار شده‌اند. اما این بار روی صحبت اوباما با مردم ایران است، نه دولت ایران.

اوباما برای مردم ایران شرایطی را توصیف می‌کند که در آن گروهی کوچک در درون نظام، در برابر اراده جامعه بین‌المللی مقاومت می‌کنند و وی ناچار است برای تحقق منافع همه کشورهای جهان و نیز ملت ایران این مقاومت را درهم بشکند. بغرنج‌تر و حادث‌تر شدن مشکلات میان دو کشور، باعث شده که پیام دوم اوباما به مراتب پیچیده‌تر از پیام اول او باشد. چرا که وی ناچار است مخاطب خود را متقاعد کند که فشار بر ایران به نفع ایران است و در عین حال نشان دهد که سیاست امریکا در قبال ایران تغییری نکرده، بلکه این ایران است که با تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای و نقض حقوق بشر، امریکا را وادار به افزایش فشارها، روی این کشور کرده است. او به این منظور تهدیدها را با مشوق‌هایی که به مردم ایران به خاطر همراهی آنها با جامعه بین‌الملل وعده می‌دهد، تعدیل می‌کند. این در حالی است که در پیام اول وی، هم تهدیدها بسیار کمرنگ‌اند و هم تأکید کمتری روی مشوق‌ها وجود دارد.

به نظر می‌رسد اوباما در پیام‌های نوزوری خود از هر سه گفتمان استثناگرایی، لیبرالیسم و امنیت ملی استفاده کرده است. در هر دو پیام، او نماینده گفتمان مسلط

برای سیاست خارجی ایالات متحده کاهش دهد.

از این منظر می‌توان گفتمان اوباما را مصداق تعبیر فوکو از روابط قدرت دانست که به اعتقاد او «نیت‌مند و فاقد فاعل» هستند و در حقیقت، این شرایط عینی هستند که گفتمان او را تعیین بخشیده‌اند. اشغال موضع فرادست به دلیل قدرت دسترسی به گفتمان به اوباما این امکان را می‌دهد که با استفاده از ابزارهای زبانی جایگاه مسلط خود را تثبیت کند و به مدد همین برتری، افکار عمومی را برای استفاده از ابزارهای کنترلی، فشار و اجبار با خود همراه سازد.

منابع فارسی

۱. دریغوس، هیوبرت و پل رابینو (۱۳۸۲)، *میشل فوکو: فراسوی ساخت‌گرایی و هرمنوتیک*، تهران: نشر نی.
۲. رضایی، علیرضا (۱۳۸۹)، «نظم ایده‌محور: الگوی ایالات متحده از نظم در نظام بین‌الملل پس‌اجنگ سرد»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۳.
۳. رهنورد، حمید و محمدعلی حیدری (۱۳۸۸)، «عوامل تحول و ثبات در سیاست خارجی دولت اوباما»، *فصلنامه راهبرد*، شماره ۵۱.
۴. سمتی، هادی و حمید رهنورد (۱۳۸۸)، «امنیتی‌شدن ایران و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره ۲.
۵. ضیمران، محمد (۱۳۷۸)، *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: انتشارات هرمس.

است و موضع اقتدار را اشغال می‌کند. در این حالت، سایر گفتمان‌ها تنها در صورتی از مشروعیت برخوردار هستند که با این گفتمان همراهی کنند و گرنه منزوی خواهند شد. او در پیام اول در جایگاه یک رهبر جهانی، دستگاه سیاسی ایران را به همراهی با خود فرامی‌خواند و در پیام دوم دوباره در جایگاه رهبر به دنبال کسب مشروعیت برای اقدام خود علیه این عضو متمرّد جامعه جهانی در میان افکار عمومی است.

مهم‌ترین نکته‌ای که اوباما برای اثبات حقانیت خود بر آن انگشت می‌گذارد، گفتمان لیبرالیسم است. او حقوق جامعه جهانی، حقوق ایرانیان و نیز مسئولیت‌های دولت ایران را مورد تأکید قرار می‌دهد. در پیام دوم دولت ایران نظام غیردموکراتیکی معرفی شده که ایالات متحده به عنوان نماینده دنیای آزاد محق است او را برای پذیرش مسئولیت‌های خود تحت فشار بگذارد. «دیگری» توصیف شده در پیام اوباما، امنیت «ما» (مردم ایران ایالات متحده و جامعه جهانی) را با مخاطره مواجه می‌سازد، لذا باید با استفاده از مجازات و سیاست‌های کنترلی، تهدید علیه منافع گروه «ما» را مهار کرد. اوباما با استفاده از دیپلماسی عمومی تلاش می‌کند هزینه‌های اقدام علیه ایران را

منابع لاتین

۶. عضدانلو (۱۳۸۰)، *گفتمان و جامعه*، تهران: نشر نی.
۷. فرقانی، محمدمهدی (۱۳۸۲)، *راه دراز گنار*، تهران: نشر فرهنگ و اندیشه.
۸. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹)، *تحلیل انتقادی گفتمان*، گروه مترجمان، چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۹. قریب، حسین (۱۳۹۰)، «مرزهای «تداوم» و «تغییر» در دکترین امنیت ملی اوپاما»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال سوم، شماره ۲.
۱۰. متقی، ابراهیم (۱۳۸۸)، «همکاری‌های نامتقارن ایران و آمریکا در دوران اوپاما»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۳.
۱۱. متقی، ابراهیم و حمید رهنورد (۱۳۸۹)، «شناسه‌ها و فرایندهای سیاست خارجی اوپاما ۱۰-۲۰۰۹»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال دوم، شماره ۲.
۱۲. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتمانی داخلی»، *فصلنامه سیاست*، سال سی و هفتم، شماره ۲.
۱۳. موسوی شفقانی، سیدمسعود (۱۳۸۸)، «نومحافظه‌کاری و هژمونی امریکا(تحول هژمونی امریکا در عصر نومحافظه‌کاران)»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال اول، شماره ۲.
۱۴. مهدی‌زاده، سیدمحمد (۱۳۸۷)، *رسانه‌ها و بازتابی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها، چاپ اول.
۱۵. ون دایک، تئون ای (۱۳۸۲)، *مطالعاتی در تحلیل گفتمان: از دستور متن تا گفتمان‌کاوی انتقادی*، گروه مترجمان، چاپ اول. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۶. یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
17. Giles, David(2003). *Media Psychology*. London: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.,Publishers.
18. Hayden, Craig(2011). "Beyond the "Obama Effect": Refining the Instruments of Engagement Through U.S. Public Diplomacy". *American Behavioral Scientist*. Vol.55. No.6.
19. Halliday,M. A. K., & Hasan,R.(1989). *Language, Context, and Text : Aspects of Language in a Social – Semiotic Perspective*. Oxford: OUP.
20. Hindess, Barry (1996). *Discourses of Power*. Oxford: Blackwell.
21. Johnstone, Barbara(2008). *Discourse Analysis*. London: Blackwell Publishing.
22. Mattair, Thomas R.(2010), "The United States and Iran: Diplomacy, Sanctions and War", *Middle East Policy*, Vol.XVII. No.2.
23. Mills, sara (1997), *Discourse*, London and New York: Routledge.
24. Quinn, Adam (2011), "The art of declining politely: Obama's prudent presidency and the waning of American power", *International Affairs*, Vol.87. No.4.
25. Van Dijk, Teun A.(2001), "Multidisciplinary CDA: a plea for diversity". in *Methods of Critical Discourse Analysis*, By Wodak, Ruth;Meyer,Michael. London: Sage.
26. Wodak, Ruth(2001), "What CDA is about- a summary of its history, important concepts and its developments" in *Methods of Critical Discourse Analysis*, By Wodak, Ruth;Meyer,Michael. London: Sage.